بسم الله الرّحمن الرّحیم شماره 1894

**محرومیّت بشر،از شناخت مقام ولایت**

[وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ[[1]](#footnote-2)]

 و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کنند ، و انجام کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می کنند 0

**هر نوش این عالم با نیش همراه است**

# امروز، روز ولادت مولای ما امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلاماست . به تناسب امروز که روز عید بزرگ ما است آیه ی مربوط به امامت خوانده شد. قبل از اینکه توضیح آیه را عرض کنم، این نکته قابل ذکر است که عالم مادّه و طبیعت بنابر مصلحت حکیمانه ی خداوند بر اساس اختلاط و امتزاج بنا شده است. در این مادّه و طبیعت حقّ و باطل با هم مخلوط شده است. نور و ظلمت با هم توأمند . گل در کنار خار نهاده شده است . شب ظلمانی به دنبال روز روشن فرا می رسد. این عالم نوشش با نیشش همراه است. در مقابل موسای کلیم علیه السّلام فرعون ایستاده. در مقابل ابراهیم علیه السّلام نمرود جبّار ایستاده. در مقابل سلمان و ابوذر، ابوجهل و ابولهب ایستاده اند. در مقابل علی علیه السّلام معاویه ایستاده است. از پستی این عالم، همین بس که مردم هم به امام علی علیه السّلام گفتند یا امیرالمؤمنین! و به هم معاویه گفتند یا امیرالمؤمنین!

# حق خالص و نور محض فقط در قیامت

# از این رو در عالم مادّه و طبیعت، حقِّ خالص و نورِ محض در میان مردم پیدا نمی شود. فقط در روز قیامت که بر پا شد همه چیز از هم جدا می شود. نور و ظلمت ، حقّ و باطل از هم جدا می شود.[ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ[[2]](#footnote-3)1 آن روز که قیامت بر پا می گردد (مؤمنان و کافران) از هم جدا می شوند 0

# آن روز همه از هم جدا می شوند. فرقه ها از هم فاصله می گیرند.[فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ[[3]](#footnote-4)2] امّا کسانی که ایمان آورده و ا عمال صالح انجام داده اند در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود 0[وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ[[4]](#footnote-5)3] و امّا کسانی که کافر شدند و آیات و لقای آخرت را تکذیب کردند در عذاب الهی احضار می شوند 0

# مؤمنین صالحُ العمل جدا می شوند در جنّات عَدْن اقامت دارند کفّار و منافقین هم جدا می شوند و در جهنّم به سر می برند.

# [فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ[[5]](#footnote-6)1] در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد درونش رحمت است و برونش عذاب 0

# میان جهنّمی ها و بهشتی ها دیواری کشیده می شود. آن سمت دیوار بهشتی ها غرق رحمتند، این سمتِ دیوار هم جهنّمی ها فرو رفته ی در عذابند. روز قیامت اینگونه خواهد شد. حالا فعلاًدر این دنیا (عالم طبیعت) این اختلاط و امتزاج وجود دارد.

# نیازمندی انسان به نور الهی

# . حالا انسان در این عالم احتیاج به نور دارد که حق را از باطل تشخیص بدهد و میان نور و ظلمت تفکیک کند. نور لازم است مثل اینکه در عالَمِ ظاهر ، آفتاب لازم است تا انسان راه را از چاه تشخیص دهد. در عالَمِ معنا و باطن هم جانِ انسان که رو به خدا حرکت می کند احتیاج به نور دارد چرا که راه خیلی باریک و پرخوف و خطر است . شیطان و ایادی شیطان درّه ها ایجاد کرده کمندها افکنده اند. کار خیلی مشکل و پرخطر است نور می خواهد. از چه کسی باید آن نور را بگیرد تا راه را روشن کند؟[اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ[[6]](#footnote-7)1] خداوند نور آسمانها و زمین است آنکه نور محض است ذات اقدس حق تعالی است، او باید نور بدهد.[وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ[[7]](#footnote-8)2] کسی که خدا نوری برای او قرار نداده هیچ نوری برای او نیست .[اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ[[8]](#footnote-9)3] خداوند ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند آنها را از ظلمتها خارج ساخته به سوی نور می برد 0

# او باید به سوی نور بکشاند. او نور معیّن کرده است.[ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ[[9]](#footnote-10)4] از جانب خداوند نور و کتابی روشنگر به سوی شما آمده است 0خدا برای شما نور،معیّن کرده است. هم امام و هم قرآن هر دو نورند که ما را راهنمایی کنند و از چاه بیرون بیاورند .[.نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ[[10]](#footnote-11)1]

# مُبین، مهمترین صفت برای امام و قرآن کریم

# در قرآن کریم، هم کتاب به مُبین توصیف شده و هم امام. شاید مهم ترین صفت برای کتاب و امام همین «مبین» باشد. چون «مبین» مشتق از «ابانه» است یعنی جدا کردن چیزی از چیزِ دیگر . آن چیزی که بتواند حق را از باطل جدا کند و نشان بدهد قرآن و امام است. و لذا در قرآن کریم، هم به کتابْ «مبین» گفته «حم \* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ[[11]](#footnote-12)2» و هم به امام در سوره یس می خوانیم که «أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ[[12]](#footnote-13)3» هم امام مبین است و هم قرآن. و لذا آیه ی مورد نظر:«وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا[[13]](#footnote-14)4» خداوند امامانی قرار داده که آنها با نور الهی هدایت می کنند. این نوری که خداوند عطا کرده تا مردم را هدایت کنند در دست امامان معصوم علیهم السّلام است. در همین چند جمله ی این آیه ی شریفه چند مطلب استفاده می شود:

# جمله ی اوّل: آیه ی « وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً.» من که خدا هستم، امامها را قرار داده ام. این جمله نشان می دهد که امامت ، منصب آسمانی است و جعل الهی دارد. «جعلناهم ائمه» من امام معیّن می کنم نه اینکه سقیفه ی بنی ساعده تشکیل بدهید و ابوبکر و عُمَر را از آن بیرون بیاورید و بگویید این ، امام است خیر، من امام تعیین می کنم، این مربوط به شما نیست. این کارِ نصب امام کارِ من است به کسی مربوط نیست. همانطوریکه معرّفی کردن پیغمبر کار من است، کسی نبود که پیغمبر را بشناسد و معرّفی کند این ، کارِ من است. امام هم همین گونه است. من معرّفی می کنم جَعل، جَعل من است.

# انتخاب خلیفه منصب الهی

# وقتی که ملائکه به خدا گفتند : در جهان چه می آفرینی؟ خدا فرمود:«...إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً.[[14]](#footnote-15)1» من می خواهم نماینده ی خود را در زمین قرار بدهم. من اینکار را می کنم. «من» جَعلِ خلیفه و جعلِ نماینده می کنم.او کسی است که ازجانب من در روی زمین نمایندگی می کند و فرمان مرا انجام می دهد من او را قرار می دهم. «إِنِّي جَاعِلٌ.» این جَعل، جَعل الهی است. منصب، منصب آسمانی است.«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ.[[15]](#footnote-16)2» ای داوود پیغمبر!، من تو را نماینده ی خود به عنوان خلیفه در میان مردم قرار دادم. دقّت می فرمایید همه جا می فرماید : من اینکار را کردم 0

# درباره ی حضرت ابراهیم علیه السّلام داریم: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا[[16]](#footnote-17)3.» خداوند به او فرمود : من تو را امام در میان مردم قرار می دهم.«وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ[[17]](#footnote-18)4.» برای جناب ابراهیم علیه السّلام خیلی حوادث گوناگون وامتحانات سنگینی پیش آمده تا به امامت رسیده است.

# تفاوت ما با اهل سنت در مسئله ی امامت

# امامت امر ساده ای نیست که اهل سنّت تصوّر می کنند یعنی زعامت و حکومت. امام یعنی حاکم و این که هر که بخواهد، باشد ، بزعم آنها اولوالامر کسی است که فرمان به دست او باشد ، هر که می خواهد باشد. و ما باید ا ز او اطاعت کنیم !. فرق ما با اهل سنّت همین جاست که آنها می گویند : امامت یعنی حکومت و زعامت اجتماعی و این ، کار مردم است. خودِ مردم انتخاب می کنند، به خدا و به پیغمبر مربوط نیست، ما اینکار را می کنیم. پیغمبر کارش را انجام داد. دین آورد و قرآن آورد و سپس رفت. ما هستیم که باید از قرآن نگهداری کنیم و حکومت تعیین کنیم. فرق ما با آنها در همین است. ما می گوییم نه اینجور نیست. امامت تنها حکومت نیست. حکومت یکی از شئون امامت است. امام چند شأن دارد، چند کار دارد. یکی از کارهایش حکومت است. شأن امام منحصر به حکومت نیست. کارهای دیگری هم دارد. نقطه ی افتراق ما با اهل سنّت همین است.

# مراحل سخت رسیدن به مقام امامت

# ما می گوییم منصب امامت، منصب الهی و آسمانی است. او باید معیّن کند. نه اینکه شما جمع شوید امام و خلیفه معیّن کنید. [وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ[[18]](#footnote-19)1] خدا می فرماید: که ابراهیم به این راحتی امام نشد. گرفتاریهای گوناگون داشت، برای او حوادث فراوان پیش آمد « بِكَلِمَاتٍ» خدای ابراهیم، ابراهیم را امتحانش کرد. آزمایش های سنگین، واقعاً سنگین. در مبارزه ی با بت پرستی نمرود و اطرافیانش آتش افروختند و بالاخره او را در آتش انداختند. این در هجده سالگی اش بود. نقل می کنند وقتی او را در آتش انداختند . جبرئیل آمد و گفت حاجتی داری؟ گفت : به تو نیازی ندارم. تو هم گدایی من هم گدا. گدا به گدا عرض حاجت نمی کند. این یک مرحله که او را در آتش انداختند . بعد از این مرحله به او دستور رسید که همسرشرا که تازه بچّه به دنیا آورده در بیابان تنها بگذار و بیا. یک زن جوان را با کودک نوزاد در بیابان بگذار و بیا. امتحان دیگر این که وقتی این بچّه بزرگ و سیزده ساله شد، تو که پدر هستی سر بچه ی سیزده ساله ات را بِبُر . گفتنش برای ما آسان است. پدر سر پسر را ببرد. ابراهیم گفت: چشم، اطاعت می کنم. قرآن می فرماید: ما او را از چند جهت امتحان کردیم وقتی از امتحان پیروز در آمد، گفتیم: « إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا[[19]](#footnote-20)1.» حالا قابلیّت داری که امام بشوی. امامِ مردم بشوی. قرآن می فرماید : امام، آن کسی است که خداوند او را جَعْل و معیّن می کند ، و با امتحانات فراوان تشخیص می دهد. «. إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا[[20]](#footnote-21)2» در خصوص این آیه امام جعفر صادق علیه السّلام می فرماید:[إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ‏ عَبْداً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيّاً[[21]](#footnote-22)3 همانا خداوند تبارک و تعالی ابراهیم را عبد و بنده ی خود قرار داد قبل از این که او را نبی قرار دهد 0

# حضرت ابراهیم چند مرحله طی کرده تا به امامت رسیده است. این حدیث نشان می دهد پنج مرحله را گذرانده است. مرحله ی اوّل عبد یعنی «بنده» بود. عمده همین است قدم اوّل بندگی است مطیع فرمان من بود. هر کاری که می گفتم، انجام می داد. اوّل بنده بود، بعد به مقام نبوّت رسید «.. يَتَّخِذَهُ نَبِيّاً.». چون بنده بود پیغمبرش کرد. بعد از نبوّت «يَتَّخِذَهُ رَسُولًا» به مقام رسالت رسید. پس سه مرحله طی شد . عبودیّت ، نبوّت و رسالت. قابل ذکر این که همه ی انبیاء رسول نیستند. نبی هستند یعنی وحی به آنها می رسد امّا رسول نیستند که ابلاغ کنند. امّا رسول وظیفه ی ابلاغ دارد. بعد از رسالت «خُلّت» است. او را خلیل کرده است. خلیل به کسی می گویند که خیلی دوست صمیمی است. کسی که دوستی در عمق جانش جای گرفته است. خدا ابراهیم را برای خودش «خلیل» گرفت. انبیاء هر کدام از آنان لقبی دارند. حضرت آدم «صفیّ الله». حضرت نوح «نجیّ الله». حضرت موسی «کلیم الله». حضرت عیسی «روح الله». پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلّم "حبیب الله". حضرت ابراهیم هم «خلیل الله» بود. بنابراین مرحله ی چهارم «خُلّت». مرحله ی پنجم هم امامت بود. «. إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا..[[22]](#footnote-23)1» بنا بر این حضرت ابراهیم علیه السّلام چند مرحله گذرانده تا به امامت رسیده است. به همین سادگی نیست! رسیدن به مقام امامت مراحل حسّاس و دشواری دارد. عبودیّت، نبوّت، رسالت، خلّت و بعد مرحله ی امامت. «. إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا[[23]](#footnote-24)2.» منِ خدا امامان را به عنوان امامت جعل می کنم. تشخیص از جانب من است. تشخیص برای شما نیست که امام تعیین می کنید. کار امام چیست ؟ «. يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا[[24]](#footnote-25)3.» فرمان ما به دست امام است.ما آن اندازه او را بالا می بریم که فرمانِ ما به دست اوست. کدام فرمان؟ خودش معیّن کرده: [إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ[[25]](#footnote-26)4] فرمان او (خدا) چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند ، تنها به آن می گوید : «موجود باش !» آن نیز بی درنگ موجود می شود 0

# امر خدا فرمان خدا ، این است. فرمان دست من(خدا) است. هر چه بخواهم، بگویم «باش» موجود می شود. ایجاد می کنم. این فرمان من است که به دست امام داده ام. امام این قدرت را دارد که به اذن خدا می تواند ایجاد و اعدام کند، زمین را به آسمان و آسمان را به زمین، زن را به مرد ، مرد را به زن تبدیل کند. حضرت ابراهیم علیه السّلام امام شد ولی همه ی انبیاء امام نبودند. امتیاز امام چنین است می گوید : دریا به راه تبدیل شود جادّه می شود ، حضرت موسی علیه السلام اراده کرد و دریا به جادّه و راه تبدیل شد . کوه را به چشمه ی خروشان تبدیل کن ، تبدیل می شود. کوه، دریا می شود دریا، کوه می شود. این ها کار امام است. فرمان، دست آنها است. «. يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا[[26]](#footnote-27)1.» با فرمان ما هدایت می کنند، کارها در دست آنها است. امام شدن به این سادگی نیست. «.وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ.» (انبیاء 73)

# مفهوم عصمت انبیاء و اولیای حق

# جمله ی سوّم ، عصمت است. امام باید معصوم هم باشد. من او را معیّن می کنم فرمان من در دست اوست و هم این که باید معصوم باشد. هیچ گناهی ممکن نیست از او صادر بشود. حتّی فکر انجام گناه هم نمی کند تا چه برسد که گناه کند. نه اینکه نمی تواند اینکه نتواند که کمالی نیست. دیوار هم نمی تواند. خیر، پیغمبر و امام می توانند گناه کنند ولی گناه نمی کنند. چون بشر هستند.« قُل إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ[[27]](#footnote-28)1.» بشر همه چیز دارد، شهوت و غضب در درجه ی اعلی و عقل همه را در درجه ی اعلی دارد. پیغمبر در شهوت. در غضب. و در عقل، کامل است. آنوقت معصوم است . در عین حال که می تواند گناه کند، نمی کند. چون ساختمان او طوری ساخته شده است که به خدا کمالِ معرفت را دارد و خود را در محضر خدا می بیند. این خیلی فرق می کند با ما که اصلاً خود را در محضر خدا نمی بینیم. ما یک چیزی می فهمیم ، می گوییم خدا و پیغمبر هست، مع ذلک پیش خدا گناه هم می کنیم. ولی امام خیر، خود را در محضر خدا می بیند. از باب مثال الآن ما در محضر یکدیگر آیا ممکن است کسی لخت مادر زاد بشود و پشتک بزند؟ می تواند ولی این کار را نمی کند. چون در محضر مردم است. چشمها او را می بینند. مگر اینکه دیوانه باشد. اگر عاقل باشد اینکار را نمی کند. پیغمبر و امام اینگونه هستند. در محضر خدا هستند. آنگونه که ما در محضر مردم هستیم و عریان نمی شویم، آنها هم در محضر خدا هستند و هیچ ممکن نیست که فکر گناه بکنند.در ذهن او هم خطور نمی کند تا برسد به اینکه انجام بدهد. چون در محضر خداست. چون معتقد است خدا نه تنها در جسمم بلکه در فکرم حتّی در نیّتم حاضر است. پس پیغمبر و امام به این معنا معصومند ، پس جمله ی اوّل این شد که منصب امامت، منصب آسمانی و جعل الهی دارد . جمله ی دوّم اینکه فرمان خدا در دست آنها است. قدرتشان نافذ و علمشان محیط است. همه چیز را می دانند و همه کار به اذن خدا می توانند انجام بدهند ، نه اینکه مستقلاً انجام دهند.

# جوشش خیرات از وجود امام علیه السّلام

# جمله ی سوّم هم اینکه: «.وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ[[28]](#footnote-29)1.» ما در ساختمان وجودشان فعلِ خیرات را قرار داده ایم. طهارت از آنها می جوشد، از جانشان خیرات می تراود ، نماز، زکات، تقوی. آخر آیه هم: «.وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ[[29]](#footnote-30)2» می فرماید : آنها در یک کلام بنده ی ما بودند جوان های عزیز متوجّه باشند پایه ی اوّل همه ی کمالات، عبادت است. «عابدین». چون اینها عابد بودند، واقعاً بنده ی من بودند ما به آنها این امتیاز را دادیم ، امامت به آنها دادیم ، فرمانِ ایجاد کردن به دست آنها می دهیم و هم اینکه آنها را معصوم از خطا قرار می دهیم . پس امامت به نظر ما شیعه ی امامیّه یک منصب آسمانی است، جعل الهی دارد، ساختنی نیست، اینکه مردم دور هم جمع شوند و خلیفه و امام بتراشند وبگویند: این امام! این که حرف نشد. خیر؛ من خدا جعل امامت می کنم. من فرمان دست آنها می دهم. و اینکه آنها معصومند. ما کسی را امام قرار می دهیم که وقتی در رَحِم مادرش بود، دشمن بت بود. از فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل شده است که من وقتی علی را حامله بودم وقتی به مسجد الحرام می رفتم که در آن زمان کعبه بت خانه بود ، وقتی به بتها می رسیدم و کعبه را طواف می کردم درد در دلم می پیچید. شدیداً دلم درد می گرفت. وقتی از آنجا رد می شدم، آرام می شدم. این مسئله چندین بار تکرار شد و من فهمیدم که این بچّه ی در رَحِم من با این بت ها دشمن و ازآنها متنفّر است. چنین کسی را می گوییم امام؛ همان زمان که در رَحِم مادر بود، دشمن بت بود. و وقتی از مادر متولّد شد، هنوز لب به پستان مادر نزده خود را به آغوش پیغمبر صلّی لله علیه و آله و سلّم انداخت. در آغوش پیغمبر شروع به خواندنِ قرآن کرد . هنوز قرآن نازل نشده و پیغمبر به نبوّت مبعوث نشده و تازه ده سال بعد پیامبر مبعوث خواهد شد؛ علی در آغوش پیغمبر شروع به خواندنِ قرآن کرد : [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ\* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ] (آیات 1و2مؤمنون)امیرالمؤمنین در آغوش پیغمبر مثل دو یار قدیمی و دو دوست دیرینه اکنون به هم رسیده اند،

# بازگو از نجد و از یارانِ نجد تا در و دیوار را آری به وَجْد[[30]](#footnote-31)1

# بودم آن روز من از طایفه ی دُرْد کِشان که نه از تاک نشان بود و نه از تاکْ نشان[[31]](#footnote-32)2

# خلقت امامان معصوم قبل از آفرینش عالم

# ما در زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم که [خَلَقَکُمِ اللهُ اَنواراً فَجَعَلَکُم بِعَرشِهِ مُحدِقین] معتقدیم شما امامان را خداوند قبل از اینکه عالم را خلق کند، شما را خلق کرده است شما را محیط بر عرش خودش قرار داده است. آنجا پیامبر اکرم و حضرت علی علیهما السّلام همدیگر را شناخته اند و اینجا با هم تجدید خاطره می کنند. آنجا همدیگر را دیده اند حالا در عالم طبیعت به آغوش پیغمبر افتاده و می گوید : من همان رفیق دیرین شما هستم که با هم بودیم. قرآن را قبل از اینکه جبرئیلِ امین بیاورد من آوردم. این در زمانِ نوزادی است. بعد وقتی بزرگ می شود در بالای منبر می فرماید: [سَلُونِی قَبلَ اَن تَفقِدُونِی[[32]](#footnote-33)1] هر چه می خواهید از من سؤال کنید قبل از این که مرا از دست بدهید 0

#  این قدر احاطه ی علمی به همه جا دارد که می فرماید: مردم! تا من در میان شما هستم و تا مرا از دست نداده اید که دنبالم بگردید و پیدایم نکنید، هر چه می خواهید از من بپرسید. من راه آسمان را بهتر از زمین می شناسم. این جملات را مکرّر می گفت. هر کسی بعد از ایشان این جمله را گفت رسوا شد. چون این کلام لقمه ای است که در دهان هر کسی نمی گنجد. هر که به غیر از علی علیه السّلام این لقمه را برداشت در گلویش گیر کرد و به دست و پا زدن افتاد و رسوا شد.

# رسوایی مقاتل بن سلیمان !

#  نوشته اند که «مقاتل بن سلیمان» از علمای سنّی بسیار معروف و خیلی دانشمند و سخنور و حاضر جواب بوده به خود مغرور شد و خیال کرد که همه چیز را می داند و چون این سخن حضرت امیرعلیه السّلام را شنیده بود او هم گفت: «سلونی عن مادون العرش» یعنی از عرش پایین تر هر چه می خواهید از من بپرسید! یکی از میان مردم برخاست و پرسید: حضرت آدم علیه السّلام وقتی می خواست حجّ خود را به جا آورد موقع تراشیدن موی سر چه کسی سر او را تراشید؟ دیگری برخاست و پرسید مورچه که جذب غذا می کند، این غذا را از راه روده جذب می کند یا از راه دیگر؟ اگر از راه روده است روده ی مورچه کجا قرار دارد؟تقاتل بعد از سرافکندگی گفت: این سؤال ها را خدا به ذهن شما انداخته است خدا خواست تا این دو سؤال را از من بپرسید تا من رسوا بشوم و حدّ خود را بشناسم، پایم را از گلیمِ خود فراتر دراز نکنم.

# افسوس دانشمندان اروپایی از نشناختن مقام امام علی علیه السّلام

# در کتابی خواندم یکی از دانشمندان اروپایی که اهل نجوم و ستاره شناسی بود. گفته است: امروز ما به فکر تسخیر فضا و کرات آسمان افتاده ایم ولی در پیدا کردن راه آسمان ها به مشکل برخورد کرده ایم. بعد گفته بود: افسوس که روزگار ما را عقب انداخت، نتوانستیم دست خود را به دامان امام علیّ ابن ابیطالب برسانیم، او گفته بود [سَلُونِي عَنْ‏ طُرُقِ‏ السَّمَاءِ فَإِنِّي أَخْبَرُ بِهَا مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ سَلُونِي‏ قَبْلَ‏ أَنْ‏ تَفْقِدُونِي‏[[33]](#footnote-34)1] از من بپرسید تا از راههای آسمان برای شما بگویم برای من راههای آسمان از راههای زمین بیشتر روشن است ، هر چه از عمر بشر می گذرد و دانشمندتر می شود بیشتر به مقام امام علی علیه السلام پی می برد و انگشت حیرت به دندان می گزد ، دنیای آن روز نتوانست حضرت علی علیه السلام را بشناسد ، امروز هم نشناخته است و تا آخرین روز عمر بشر هم نخواهد شناخت 0دنیا کوچک تر از این است که مقام حضرت علی علیه السّلام را در خود بگنجاند و او را نشان بدهد. یک پادشاه بزرگ در یک دهکده شناخته نمی شود. چه بسا یک کدخدا در نظر اهل دِه از شاه بزرگتر جلوه کند. چرا؟ چون دِه ظرفیت ندارد آن شکوه و عظمت را نشان بدهد. در ده که نمی شود نشان داد شاه لشکر و سپاه دارد. عظمت شاه در دِه نمی گنجد. حضرت علی علیه السّلام آن شاه بزرگ است و جهان طبیعت آن دهکده ی کوچک که نمی تواند او را در خود بگنجاند. اساساً ولایت ظلِّ اُولوهیّت و رُبوبیّت است. همانطور که ادراکِ کُنه ربوبیّت بر بشر ممکن نیست، درک کُنه ولایت هم بر بشر ممکن نیست و نمی تواند آنرا بشناسد. به همین جهت است که بشر درباره ی حضرت علی علیه السّلام در دو قطب مخالف قرار گرفته است. یکی او را خدا می داند و دیگری او را کافر می خواند. چرا؟ چون ، انسان در شناختن حضرت علی علیه السّلام متحیّر است. آن کس که خدا می خوانَدَش اشتباه می کند و آن کس که کافر می نامدش او هم اشتباه می کند. این است که:

# نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیّرم چه نامم شه مُلْک لافَتی را

# حالا ما هر چه بگوییم قطره ای درمقابل اقیانوس بیکران او هم حساب نمی شود.

# کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنم سرِ انگشت و صفحه بشمارم

# موعظه ی تکانده ی علی علیه السلام به سوید بن غفله

# به عنوان موعظه یک جمله از امام امیرالمؤمنین علیه السّلام به نقل از سوید بن غفله که از اصحاب ایشان است بیان می کنیم: او می گوید : در زمان حکومت امام علی علیه السّلام به منزل ایشان رفتم دیدم چیزی در خانه اش نیست. یک تکّه حصیری روی زمین انداخته و روی آن نشسته است. تعجّب کردم و گفتم «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِيَدِكَ بَيْتُ الْمَالِ وَ لَسْتُ أَرَى فِي بَيْتِكَ شَيْئاً[[34]](#footnote-35)1» بیت المال مسلمین در دست شماست. از برکت شما مردم به نوایی رسیده اند، ولی شما در خانه تان فرشی ندارید! 0 ایشان زمام دار مملکت است و حکومت مطلقه دارد، مجموعه ای از چند کشور، یک کشور اسلامی را تشکیل می داده است.سوید می گوید : امیرالمؤمنین نگاهی به من کرد و فرمود : یا بن غفله: « يَا ابْنَ غَفَلَةَ إِنَ‏ اللَّبِيبَ‏ لَا يَتَأَثَّثُ فِي دَارِ النُّقْلَة[[35]](#footnote-36)1» ای فرزند غفله! خردمند و عاقل در خانه ای که می خواهد آن را به زودی ترک کند و از این منزلگاه منتقل شود نباید در فکر تهیه ی اثاث و لوازم باشد 0

# آدم مسافر خانه ی موقّت را تجمّلی نمی کند. من در این عالم مسافرم و این خانه خانه ی موقّت من است خانه ی موقّتی که آراستن نمی خواهد. فرش های فراوان و پرده های الوان و مانند آن که برای خانه ی موقّت نیست.«وَ لَنَا دَارٌ قَدْ نَقَلْنَا إِلَيْهَا خَيْرَ مَتَاعِنَا[[36]](#footnote-37)2» ما یک خانه ی امن و (دائمی ) داریم که بهترین متاع و اثاث خود را به آن خانه منتقل کرده ایم 0

# همه چیز را به آنجا فرستادم. اینجا خانه ی موقّت من است. به همین زودی عمرم به سر می آید و به آن خانه می روم. آیا عاقل آن نیست که آنجا را آباد کند؟ حالا می گوییم یا علی! اگر تو عاقلی ، ما عقلمان پاره سنگ بر می دارد. اگر ما عاقلیم بی فایده دنبالت را گرفته ایم و یاعلی یاعلی می گوییم.نه فکر ما فکرِ علی است و نه کارِ ما کار علی است. می فرماید: ای مردم! شما خانه ی موقّت خود را با خانه ی دائمی اشتباه گرفته اید. شما خانه ی دائمی را ویران کرده اید و خانه ی موقّت را آباد کرده اید. آیا این کار عُقَلایی است؟ چنان این خانه ی موقّت را محکم و برجهای بلند ساخته اید که انسان با دیدنِ آن خنده اش می گیرد ولی آن خانه ی دائمی را خراب کرده اید. مگر آدم چقدر می خواهد در این دنیا زندگی کند؟ شما اینجا را با آنجا اشتباه گرفته اید. اشتباه دوّم اینکه شما خود را با غیر خود اشتباه گرفته اید. شما دائماً غیر خود را می آرایید به خود توجّهی ندارید . همه اش به اضافات خود می رسید. همه اش می گویید خانه ی من، فرش خانه ی من. پرده های خانه ی من. مقام و منصب من، مرکب من، مسکن من، مقامات من، پس خودِ «من» کجاست؟ خودِ «من» گُم شده است. پس خودِ «من» چی؟! خودِ «من» واقعا گم شده است. مرده پرستی می کنیم. اینها مرده اند. مسکن ، مُرده مَرکب ، مُرده بدن هم می میرد. و ما فقط همین ها را تر و خشک می کنیم. اصلِ آن «من» است، همه ی اینها فرع هستند. اصلْ او است که زنده است. بقیّه مرده اند. ما اصل را رها کرده و به فرع چسبیدیم. زنده را کشتیم؛ مرده را زنده کردیم. این بدن، مُردنی است آن چیزی که زنده است جان و روحِ من است که به آن توجّه نمی کنیم و از بین رفته است!

# من انسان در احاطه ی مرده ها

#  نوشته اند: یکی از روشندلانِ هوشمند تنها بر سر خاکی نشسته بود و دائم فکر می کرد. یکی رسید و گفت آقا! حال شما چطوره؟ گفت: چگونه خواهد بود حال آن کسی که مرده ای روی سرش نشسته؟ مرده ای روی دوشش نشسته؟ مرده ای پاهایش را بغل گرفته، مرده ای که همه ی بدنش را گرفته، من شبیه مرده ها هستم. من را در میان مرده ها، تر و خشک می کنند! آن مرد وحشت کرد و گفت: من که اینجا مرده ای نمی بینم! گفت: این که بالای سر من است (حالا کلاهی بوده یا عمامه ای) . گفت این اوّل، نباتی بود زنده بود ولی حالا مرده شده. این کفشِ من بدنِ حیوانی بود، زنده بود ولی حالا مرده و پای مرا بغل گرفته. این لباس های من ، از نباتات و حیوانات بوده که مرده اند و مرا بغل گرفته اند. من اندر بغل مرده ها هستم، دارم مرده پرستی می کنم. حالا مولای ما هم فریاد می زند: « يَا ابْنَ غَفَلَةَ »ای غفلت زده ها! ای خواب رفته ها![[37]](#footnote-38)1 تا کی خواب؟ تا کی مرده پرستی؟ تا کی بدبختی؟ سر بیرون بیاورید و خود را بشناسید و خانه ی آینده را آباد کنید. آن چیزی را که همراه می برید آن را درست کنید. آن چیزی که همیشه با شما همراه است اعمالتان است. آن را درست کنید. بقیّه همه چیز رفتنی است. این است که حضرت می فرمایند: « يَا ابْنَ غَفَلَةَ »من مسافرم. در خانه ی مسافر تجمّل نمی کنم. خانه ی دیگری دارم و آنجا را آباد کرده ام.

# ولایت مهمترین سرمایه ی ما در این عالم

#  ما سرمایه ی بزرگی داریم. سرمایه ی قرآن و عترت ولی قدر نمی دانیم و نمی شناسیم. در این دنیا هر کسی سرمایه ای دارد. یکی به دارایی اش می نازد و می گوید : من پول دارم. من زور دارم، نیروی نظامی دارم قبیله یا فامیل متشخّص دارم. یکی از ما می پرسد شما چه دارید ؟ با کمال افتخار می گوییم ما هم پدری مانند علیّ امیر علیه السلام داریم. مادری مانند زهرای اطهر داریم. دو گوشواره ی عرش عظیم مانند حسن و حسین داریم ، امام باقر و امام جعفر صادق و امام زمان علیهم السّلام داریم.

# اولئِكَ آبَائي فَجِئني بِمِثْلِهِم‏ إذا جمعتنا یا جريرَالْمَجَامِعِ‏ [[38]](#footnote-39)1

# ای جریر! اینها پدران و نیاکان منند اگر می توانی در آن هنگام که در مجمعی گرد آمدیم همانند آنها را برای خود بر شمار.

# ما این ها را داریم. امیدواریم انشاءالله فردای محشر هم که از خاک برخاستیم، در آن غوغای وانَفسا که همه دنبال پناهگاه می گردند ما با صدای بلند فریاد بزنیم:

# يَا بَنِي الزَّهْرَاءِ أَنْتُمْ عُدَّتِي‏ وَ بِكُمْفِي‏الْحَشْرِمِيزَانِي‏رَجَح[[39]](#footnote-40)2‏

#  ای پسران حضرت زهرا علیهم السّلام ، شما سرمایه ی من هستید و روز قیامت به واسطه ی ولایت شما ترازوی اعمال من سنگین می شود 0

# ای فرزندان زهرا! کجایید؟ سرمایه ی من شما بودید. یک عمر من سر به آستان شما نهاده بودم. یا علی! و یازهرا! می گفتم. حالا به دادم برسید. ان شاءالله آن روز هم صدا به گوشمان می رسد: [بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ[[40]](#footnote-41)1] (به بهشتیان می گویند :) بشارت باد برشما ، امروز باغهای بهشتی که نهرها از پای درختان آن جاری است جاودانه در آن خواهید بود.خوش آمدید شما در دنیا با من بودید سر به آستان من نهادید. حالا دست به دامن آنها نهاده ایم و انشاءالله بعد از مرگ هم به یا بَنِی الزَّهرای ما جواب مثبت عنایت می کنند.

# صلّی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

#  و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. . انبیاء/73 [↑](#footnote-ref-2)
2. 1 . **روم/**14 [↑](#footnote-ref-3)
3. 2 . **روم/15** [↑](#footnote-ref-4)
4. 3 . **روم/16** [↑](#footnote-ref-5)
5. 1 . حدید**/**13 [↑](#footnote-ref-6)
6. 1 . **نور/**35 [↑](#footnote-ref-7)
7. 2 . سوره ی نور/40 [↑](#footnote-ref-8)
8. 3 . سوره ی بقره/257 [↑](#footnote-ref-9)
9. 4 . سوره ی مائده/15 [↑](#footnote-ref-10)
10. 1 .سوره ی مائده/15 [↑](#footnote-ref-11)
11. 2 .سوره ی زخرف/ آیات 1و2 [↑](#footnote-ref-12)
12. 3 . سوره ی یس/12 [↑](#footnote-ref-13)
13. 4 . سوره ی انبیاء/73 [↑](#footnote-ref-14)
14. 1 . سوره ی **بقره/**30 [↑](#footnote-ref-15)
15. 2 . **سوره ی ص/26** [↑](#footnote-ref-16)
16. 3 . **سوره ی بقره/124** [↑](#footnote-ref-17)
17. 4 . **سوره ی بقره/ 124** [↑](#footnote-ref-18)
18. 1 . بقره**/**124 [↑](#footnote-ref-19)
19. 1 . بقره**/**124 [↑](#footnote-ref-20)
20. 2 . بقره/124 [↑](#footnote-ref-21)
21. 3 . الکافی/جلد1 ص175 [↑](#footnote-ref-22)
22. 1 . بقره/124 [↑](#footnote-ref-23)
23. 2 . بقره/124 [↑](#footnote-ref-24)
24. 3 . انبیاء/73 [↑](#footnote-ref-25)
25. 4 . سوره یس/82 [↑](#footnote-ref-26)
26. 1 . انبیاء**/**73 [↑](#footnote-ref-27)
27. 1 . کهف**/**110 [↑](#footnote-ref-28)
28. 1 . انبیاء**/**73 [↑](#footnote-ref-29)
29. 2 . انبیاء/73 [↑](#footnote-ref-30)
30. 1 . **نان و حلوا شیخ بهائی** [↑](#footnote-ref-31)
31. 2 . **جامی** [↑](#footnote-ref-32)
32. 1 . **منتهی الآمال ج1ص177** [↑](#footnote-ref-33)
33. 1 . **نهج الحقّ و کشف الصّدق ص346** [↑](#footnote-ref-34)
34. 1 . **بحار/ج67ص321** [↑](#footnote-ref-35)
35. 1 . **بحارالانوار/ج 67 ص321** [↑](#footnote-ref-36)
36. 2 . **بحارالانوار/ج67 ص321** [↑](#footnote-ref-37)
37. 1 . بحارالانوار/ج67 ص321 [↑](#footnote-ref-38)
38. 1 .مقدّمه ی نهج البلاغه/ سید رضی [↑](#footnote-ref-39)
39. 2 . مجمع البحرین/ ج3ص41 [↑](#footnote-ref-40)
40. 1 . **حدید/12** [↑](#footnote-ref-41)